

...سرخط

## سیاهی بدون پدر

**ماهان موسوی**  
روزهای کودک در حسرت آغوش پدر به شب می رسید و بدون لالایی های مردانه می خوابید.

مادر همیشه اشک بر گونه داشت و در تکاپویی غریب بود.

کودک بر خلاف تصور مادر می دانست اتفاقی شوم افتاده است.

مادر می ترسید بگوید پدر در حبس گناهی ناکرده است و دیر یا زود می آید.

کودک در دل غوغایی داشت، کاش عقلش نمی رسید! کاش با عروسک هایش بیشتر از پدر دوستی می کرد یا مادر گاهی در میان بازی های کودک و پدر به جای آشپزخانه نزد آن ها بود تا کودک فقط پدر را در رویا نبیند! مادر هر روز آشفته بود! کودک صدای گریه های شبانه مادر را می شنید و نگاه های پر از ترحم مادر بزرگ را می دید. محبت های خاله و عمه برایش واقعی نبودند، او در جست وجوی پدر بود!

کودک گفت: بابا کجاست؟

مادر به پنجره نگاه کرد که رو به کوچه سکوت بازمی شد.

بابا در خیال رفاه در بازار ناکجاآباد پول می خواست پارو کند و برای خوشبختی کودک اش نقشه ها داشت.

باران که بارید، سیلی آرزوی بابا را برد و او بادستان خالی باید به جنگ سر نوشت می رفت، جنگی که می دانست بازنده اش است.

کودک اصرار کرد: بابا کجاست؟

مادر چشم از او گرفت و برد تا انتهای کوچه بن بست که تاریک بود.  
بابا در شکست زندگی رو به شکسته شده و رفته بود تا سلول تنهایی را در زندان تجربه کند.  
کودک عکس بابا را در پنج سالگی می فهمید.

مادر چادر به سر می کرد، به کوچه می زد و کودک می فهمید مادر، پدر را دیده است. مادر در اهروهای دادگاه چانه می زد و در سلول پدر دنبال روزنه ای به نور بود.

کودک می فهمید مادر به دیدار پدر می رود و پدر را به خانه نمی آورد.

کودک یک روز گفته بود: زندگی بدون پدر سیاه است، مادر از همان روز ترسیده بود.  
مادر می گفت: آبرو را منتقالی می فروشند، کودک مرتب و هر شب، پدر را در خواب تکرار می کرد.

مادر می گفت: پدر زودتر از سفر بر می گردد. کودک می گفت: سفر پدر به جاده ای بی بازگشت می ماند.

مادر ترسان راست نمی گفت و کودک بدترین سر نوشت را بر پدر متصور بود.

کودک گنجه کوچک دارو راوار سی می کرد، پدر در کدام قرص و کدام شربت تلخ در دسترس تراست.

کودک چند قرص را بلعید و خفت.

مادر از دیدار پدر در زندان آمده بود تا بگوید پدر می آید! زودتر از آن که بی لالایی او به خواب بروی.

کودک مشتی قرص و جرعه ای دارو را چشیده و به خواب ابدی فرو رفته بود.

مادر راست نگفته بود، کودک در هاله دروغ مصلحتی مادر، در بیم مرگ پدر و در فراق او مرده بود.

مادر سیاه پوش اشک می ریخت و پدر بر پیکر سنگی کودک لالایی می خواند!

ای کاش کودک را جدی می گرفتند و حالا...

قدیمی ترین دزد تهران به شیوه بیهوشی دست به سرقت از طعمه های ساده لوح می زد.  
اکنون این مرد پس از دستگیری می خواهد قاضی پرونده حکم اعدام برایش صادر کند.

### مرد بیهوش

نخستین روز خرداد امسال بود که مردی بیهوش در یک فضای سبز کوچک در منطقه سیلان روی چمن ها افتاده بود و چند مرد هم تلاش می کردند این جوان را به هوش بیاورند اما بی فایده بود به همین دلیل در تماس با اورژانس درخواست کمک کردند.

مرد بیهوش به بیمارستان منتقل شد و زمانی که به هوش آمد از این که روی تخت بیمارستان بود شوکه شد و وقتی به دنبال موبایل و مدارکش گشت فهمید که وسایل اش به سرقت رفته است.

### متخصص سرقت

بدین ترتیب تیمی از ماموران کلانتری ۱۰۶ نامجو برای تحقیقات به بیمارستان رفتند و از مرد جوان که به هوش آمده بود تحقیق کردند.  
مرد جوان که مسعود نام دارد به پلیس گفت: چند روز قبل با یک مرد ۵۱ ساله که چهره ای آراسته و فریبنده داشت آشنا شدم، او ادعا می کرد که وضعیت مالی خوبی دارد.

وی افزود: در این زمان کوتاه با چرب زبانی هایش اعتماد را جلب کرد تا جایی که رمز کارت بانکی ام را می دانست و هیچ وقت فکر نمی کردم این مرد آرام نقشه شومی در ذهن اش طراحی کرده است.

مسعود ادامه داد: روز گذشته همراه مرد فریبکار بودم که پیشنهاد یک لیوان چای داد و خودش به سمت یک کیوسک روزنامه فروشی رفت و دو لیوان چای گرفت. سپس در داخل فضای سبز شروع به خوردن چای کردیم و بعد از آن متوجه هیچ چیز نشدم تا این که بیدار شدم و خودم را روی تخت بیمارستان دیدم.

این مرد گفت: بعد از به هوش آمدن فهمیدم که موبایل و مدارکم به سرقت رفته و حساب بانکی ام نیز خالی شده است.

### تحقیقات پلیسی

بدین ترتیب با توجه به ادامه سرقت ها به شیوه بیهوشی، پرونده به دستور باز پرس علی وسیله ایردوسی از شعبه ۵ دادرسی ناحیه ۴ در اختیار ماموران پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.

کارآگاهان در این شاخه از تحقیقات، آلبوم مجرمان سابقه دار را پیش روی طعمه های مرد فریبکار قرار دادند که خیلی زود شهرام ۵۱ ساله از سوی طعمه ها شناسایی شد.

همین کافی بود تا ردیابی ها برای دستگیری این سارق سابقه دار آغاز شود و کارآگاهان در ردیابی های بردند که این سارق در مسافرخانه ها زندگی می کند و برای این که دستش رو نشود، هر روز محل استراحت اش را تغییر می دهد.

ردیابی ها ادامه داشت تا این که ماموران بی بردند شهرام در یک مسافرخانه در نزدیکی میدان راه آهن پنهان شده است. در ادامه کارآگاهان ساعت ۸ صبح ۶ شهرپور امسال موفق به دستگیری سارق سابقه دار شدند و در بررسی ا مخفیگاه شهرام ۱۰ میلیون تومان تراول به دست آمد.

### دستگیری مالخر

شهرام پس از دستگیری به سرقت هایش اعتراف کرد و مالخر گوشی های سرقتی را که در خیابان شوش بود، لو داد. ماموران نیز در یک قرار صوری، مالخر مسن را دستگیر کردند.

### گفت و گویا سارق قدیمی

این مرد که چهره آرام و خونسردی دارد، ادعا می کند خانواده اش او را از خانه بیرون کرده اند و چون هیچ حمایتی نشده مجبور به سرقت شده است.

شهرام در باره این که چرا هر بار بعد از آزادی دوباره دزدی می کند می گوید: به قول قدیمی ها پشت در زندان نوشته «یادم تورا فراموش».

### سابقه داری؟



بله، سه یا چهار بار به زندان رفتم.

### آخرین بار کی زندان بودی؟

فکر کنم سه سال زندان بودم، آخر سال گذشته آزاد شدم.

### الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

سرقت به شیوه بیهوشی.

### چطور با این شیوه آشنا شدی؟

در گذشته یکی از دوستانم به این شیوه سرقت می کرد و از او این شیوه شوگر را یاد گرفتم.

### سوژه های ت را چطور شناسایی می کردی؟

با آن ها طرح دوستی می ریختم و بعد از آن در فرصتی مناسب با داروی بیهوشی نقشه ام را اجرا می کردم.

### داروی بیهوشی را چطور به آن ها می دادی؟

بعد از این که به من اعتماد می کردند، به بهانه خوردن چای در فضای سبز، داخل لیوان آن ها دو قرص لورازپام می ریختم و بعد از این که چای مسموم می خوردند بیهوش می شدند.

### چه چیزی سرقت می کردی؟

موبایل و کارت عابر بانک.

### رمز کارت را چطور به دست می آوردی؟

خودشان به من می دادند، چون اعتماد کرده بودند رمز

کارت شان را هم اعلام می کردند.

### چقدر پول به دست آوردی؟

۱۵ میلیون تومان.

### چرا زدی می کردی؟

می خواستم یک اتاق کرایه کنم و به پول نیاز داشتم.

### شغل؟

قبلا در یک شرکت کار می کردم و مدتی هم دست فروشی می کردم که شهرداری مانع کارم شد.

### موبایل را به چه قیمتی می فروختی؟

۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان.

### زندان برایت مهم نیست که دوباره دزدی می کنی؟

نمی دانم چقدر وقتی از زندان آزادی می شوم یاد می رود از چه جایی بیرون آمدم، به قول زندانیان قدیمی و سابقه دار پشت در زندان نوشته: «یادم تورا فراموش».

### تا کی می خواهی دزدی کنی؟

دیگر دزدی نمی کنم.

### یعنی آزاد شوی دنبال سرقت نمی روی؟

من از باز پرس پرونده ام می خواهم که نامه اعدامم را بزنند و خودم هم امضای کنم که با رضایت خودم بوده است، چون دیگر نمی خواهم آزاد شوم و خسته شدم.

### چرا؟

تا خانواده ام راحت شوند.

### چطور وارد دنیای تبهکاران شدی؟

۲۰ ساله بودم که با دوستانم به دزدی رفتم و دستگیر شدم. بعد از این که آزاد شدم، خانواده ام مرا طرد کردند و همین باعث شد به سرقت هایم ادامه دهم.

### خانواده ات چرا تو را طرد کردند؟

برادرم باعث شد، چون دزدی کرده بودم دیگر اجازه بازگشت را به من ندادند و از خانه بیرونم کردند.

### چرا مسیرت را درست نکردی؟

دیگر دیر شده بود، کار برای من که مسن هستم وجود ندارد، حتی به دنبال کار رفتم اما فکر کردند برای بچه ام دنبال کار می گردم.

### از دواج کردی؟

نه.

### شنیدم در قم هم دزدی کردی؟

بله، البته به شیوه بیهوشی نبود، از یک مرد افغان سرقت کردم.

### حرفی برای دیگر مجرمان داری؟

خلاف و سرقت آخرش زندان است و همه این را می دانند.

### پس چرا از دی می کردی؟

پشیمانم. باور کنید نمی خواستم دیگر دزدی کنم و قصد داشتم با پولی که به دست آوردم و سوری بخرم و در خیابان دست فروشی کنم که دستگیر شدم.

### چه پیشنهادی برای مردم داری که گرفتار دزدانی مثل شما نشوند؟

سوژه های من افراد ساده لوح بودند که زود اعتماد می کردند. پس در خیابان یا هر کسی که دوست شدید خیلی زود اعتماد نکنید.

بنابر این گزارش، شهرام و مالخر گوشی های سرقتی اش برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران قرار دارند.

چه کسی را ربوده ام. از آن موتور سیکلت برای رفت و آمد به محل

کارم استفاده می کردم و نیت مجرمانه ای نداشتم. او ادامه داد:

من در یک تعمیرگاه ماشین کار می کنم، محل کارم در رابط کریم خلی در شهر است و هر روز ۲۰ هزار تومان برای رفتن به محل کارم

باید کرایه بدهم. یک شب در حال رد شدن از خیابان چشمم به

این موتور سیکلت افتاد و با آن که قفل داشت تصمیم به سرقت آن

گرفتم و نقشه ام را عملی کردم. در این مدت هم فقط برای رفتن به



شد و من در ماشین اش او را خفه کردم. وی ادامه داد: سپس کلید شرکت و گاو صندوق را برداشتم و به شرکت او رفتم و پول هایی را که در گاو صندوق بود برداشتم و فرار کردم. من اصلا

متوجه نشده بودم که کارت ویزیتم زیر صندلی ماشین افتاده و همین موضوع باعث شد دستگیر شوم. این متهم گفت: من به اولیای دم گفته بودم

یک میلیارد تومان را به آن ها می دهم تا رضایت بدهند اما در این سال ها نتوانستم این مبلغ را فراهم کنم. من ۱۳ سال است که در زندان

بلا تکلیف مانده ام و شرایط بدی دارم. حالا از قضات دادگاه تقاضا دارم به من کمک کنند. من

قول می دهم در صورتی که آزاد شوم کار کنم و مبلغ دیه را بپردازم.

بنابه این گزارش، در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا طبق ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی

برای متهم تعیین تکلیف کنند.

یک دزد بد شناس وقتی دستگیر شد، فهمید که موتور یک کار آگاه

جنایی را به سرقت برده است. با سرقت موتور معاون اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران به دستور باز پرس دادرسی سرقت تهران ماموران به

ردیابی زد و در پر داخند تا این که او دستگیر شد.

### اعتراف

روز گذشته این مرد مورد بازجویی قرار گرفت و در خصوص اتهام خود گفت: من قبول دارم دزدی کرده ام اما نمی دانستم موتور

## اعتراف دزد

## بد شناس

## به سرقت از یک

## کار آگاه جنایی

## جاماندن کارت ویزیت قاتل در صحنه جنایت

کارشناسان پزشکی قانونی در گزارشی اعلام کردند این مرد مسموم و سپس خفه شده است.

### یک کارت ویزیت

پلیس به ردیابی عاملان جنایت پرداخت و در بررسی خودروی قربانی کارت ویزیت یک مرد را که زیر صندلی شاگرد افتاده بود پیدا کرد. کارت ویزیت متعلق به یک مرد ۴۰ ساله به نام کیارش بود که در زمینه خرید و فروش ضایعات فلزی فعالیت داشت.

### بازداشت کیارش

کیارش بازداشت شد و ادعا کرد از ماجرای کشته شدن دوستش بی اطلاع است. اما وقتی در بن بست اطلاعاتی پلیس گرفتار شد، لب به بیان حقیقت گشود و به قتل دوستش با انگیزه سرقت اعتراف کرد.

### حکم قصاص

کیارش به بازسازی صحنه جرم پرداخت و به درخواست مادر قربانی که قیم نوه شش ساله اش بود، به قصاص و رد مال محکوم شد.

### ۱۳ سال بعد

حکم در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی قرار گرفته بود که کیارش به اولیای دم پیشنهاد داد با دریافت یک میلیارد تومان اعلام گذشت کنند. آن ها نیز پذیرفتند اما متهم نتوانست پول میلیاردی را فراهم کند. به همین دلیل ۱۳ سال در زندان

کارت ویزیت جامانده از قاتل در صحنه جنایت کافی بود تا او خیلی زود رسوا شود. این مرد که با انگیزه سرقت، دوستش را کشته بود به دلیل ناتوانی در پرداخت دیه در زندان ماند و ۱۳ سال بعد از قضات دادگاه در خواست کمک کرد.

### گم شدن برادر

عصر دهم شهریور سال ۸۶ مرد جوانی با پلیس کرج تماس گرفت و از ناپدید شدن برادر ۳۵ ساله اش به نام الیاس خبر داد. وی گفت: برادرم صاحب یک شرکت بزرگ در کرج است و در زمینه خرید و فروش ضایعات فلزی فعالیت دارد. دیروز صبح برادرم از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت. من و همسر برادرم که نگران او شده بودیم به دفتر کارش رفتم اما ناباورانه متوجه شدیم بعد از ساعت کاری به دفتر او دستبرد زده شده و چندین میلیون تومان پول نقدی که در گاو صندوق شرکت بوده، به سرقت رفته است.

می ترسیم بلایی سر برادر آمده باشد. **جسدی در خودرو**

تلاش برای افشای راز ناپدید شدن مدیر شرکت آغاز شد تا این که یک روز بعد پلیس جسد او را در خودرو اش در حوالی جاده احمدآباد مستوفی پیدا کرد. شواهد نشان می داد این مرد با یک طناب خفه شده است. جسد الیاس با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و

ارسال بدستور اسر نقاط مشهد

شعبه دیگری ندارد

استوران

مرغ فقط مرغ مجید

بلوار فرودگاه، نبش پروین اعتصامی ۶ رستوران مجید

۳۳ ۴۴ ۳۳ ۴۴